

شش ماه پیش، پس از انتشار سند سیاسی مصوبه کمیسیون منتخب کنگره هفتم اکثریت، این بحث طرح بود که آیا رهبری اکثریت قادر به پیشبرد این سند خواهد بود؟ اهمیت این سوال از این زاویه بود که برای اولین بار جناح چپ این سازمان نه تنها سند سیاسی پیشنهادی خود را به سند رسمی سازمان تبدیل کرده بود، که در درون ارگان های رهبری کننده نیز اکثریت شده بود. سند مصوبه کمیسیون عمدتاً بازنویسی دو سند ارائه شده به کنگره از سوی گرایش چپ اکثریت بود. این سند حاوی سه محور اصلی است:

- مرزبندی روشنی با اصلاح طلبان حکومتی دارد و اعلام می کند که "سیاستهای راهبردی و کاربردی و شیوه های تاکتونی اصلاح طلبان حکومتی در پیشبرد جنبش اصلاحات به شکست رسیده و آن را به رکود کشانده است."  
- خواهان استقرار حکومتی دمکراتیک و لائیک در شکل جمهوری بوده و جدایی دین از دولت را یک اصل در حکومت دمکراتیک می شناسد.  
- مردم را دعوت به نافرمانی مدنی می کند.

اکنون پس از گذشت بیش از هشت ماه از تصویب این سند، فرصتی است تا با بررسی مواضع سیاسی شورای مرکزی اکثریت، میزان وفاداری آنها به این سند و پیشرفت آن را ارزیابی کنیم.

در بررسی سرمقاله های نشریه کار و اعلامیه ها، در مجموع تغییراتی را می توان دید. حمایت از خاتمی و اصلاح طلبان کاهش یافته و جابجا به ناتوانی وی یا اصلاح طلبان اشاره رفته است. کوشش در جداکردن مبارزه مردم از جناح های حکومتی و همراهی با جنبش مستقل مردم بیشتر شده است. از این زاویه تحولات کنگره آخر، بازتابی در سیاست های اکثریت یافته است. اما این تغییرات و این بازتاب به هیچوجه هم عرض و همگام با تحولات جامعه نیست. اکثریت همچنان امید خود به اصلاح طلبان را باز ننهاده است و همچنان به تحول از بالا امیدوار است. همچنان اصلاح طلبان را خطاب قرار می دهد و همچنان آنها را نصیحت می کند،

دعوت به عمل می کند، تشویق می کند و گاه به جانشان غری هم می زند.

هیات سیاسی - اجرائی اکثریت در ۲۲ آبان ماه ۱۳۸۱

در اعلامیه ای با عنوان "تهاجم محافظه کاران را

درهم شکنیم - به حمایت از دانشجو یان برخیزیم" در ابتدا به دو لایحه ارائه شده از سوی خاتمی به مجلس اشاره کرده و می گوید که: "شواهد حاکی است عزمشان را به تصویب آنها جزم و ماندنشان در حکومت را به این تصویب مشروط کرده اند" "این ارزیابی نادرست بر واقعیت ها متکی نیست. این حلقه بیرونی اصلاح طلبان بودند که مسئله خروج از حاکمیت را طرح کردند و نه خاتمی و اصلاح طلبان در دولت. دوما همان ها نیز به سرعت حرف خود را پس گرفتند. اعلامیه در دنباله در برخورد به تهدید خامنه ای در آوردن مردم به میدان در صورت عدم توافق سران سه قوه، اعلامیه می گوید: "از زبان خامنه ای هیچ معنای دیگری جز کشاندن پای نیروهای نظامی و شبه نظامی وفادار به ولایت فقیه علیه اصلاح طلبان حکومتی بطور عام و شخص خاتمی ندارد. (تاکید از من است) بدنبال اوجگیری بحران ناشی از دستگیری و محکومیت آغاچری و گسترش تظاهرات دانشجویان، خامنه ای دست به این تهدید زد. از نظر رهبری اکثریت تهدید خامنه ای نه متوجه مردم و جنبش اعتراضی آنها که فقط و فقط متوجه اصلاح طلبان و خاتمی می باشد. جالب اینجا است که در بخش دوم همین اعلامیه به گسترش تظاهرات دانشجویی اشاره شده و می گوید: "سمتگیری مستقل آنها از گرایش های حکومتی و اتکاء آنها به مطالبات مردم است. همه شواهد و اظهارات حاکی از تداوم و گسترش بیشتر این اعتراضات و تظاهرات در روزهای آتی اند" "اما هیچیک از اینها باعث نمی شود تا رهبری اکثریت نتیجه

## گام های متزلزل "چپ" اکثریت

احمد آزاد

بگیرد که تهدید خامنه ای نه متوجه خاتمی که متوجه مردم است. در پایان اعلامیه نیز از "تمامی نیروهای تحول خواه و اصلاح طلب

"دعوت می شود تا با این تهاجم مقابله کنند.

در اعلامیه ای به تاریخ

۲۸ تیرماه ۱۳۸۱ با عنوان "امکانات گسترده در راه پیشروی مبارزه برای دمکراسی"، هیات اجرایی اکثریت به تطیل کوتاهی از شرایط ایران پرداخته و با تکیه بر تظاهرات دانشجویان و حرکت های کارگری و ... می گوید: "شرایط جدید امکانات گسترده تری را برای پیشروی مبارزه دمکراتیک در جامعه ما پدید آورده است" و با تکیه بر این ارزیابی ادامه می دهد: "در میان اصلاح طلبان درون و پیرامون حکومت نیز اکنون بحث ماندن یا استعفاء و خروج از ارگانهای حکومتی بالا گرفته است. حضور اصلاح طلبانی که در درون حکومتند تنها در صورت برخورد قاطع و استفاده از اهرمهای قدرت در سطوح مختلف در راه پیش برد جنبش اصلاحات حتی به قیمت تلاش محافظه کاران به برخورد خشن و حذف آنان از حکومت می تواند معنایی اصلاح طلبانه داشته باشد." "رهبری اکثریت به اصلاح طلبان درون حکومت رهنمود می دهد، که بمانند و مقاومت کنند و اگر هم شغل و منصب خود را از دست دادن چه باک، اصلاح طلبی واقعی چنین است. رهبری اکثریت از خود نمی پرسد که این اصلاح طلبان درونی چه کسانی هستند؟ چرا تا کنون به قیمت پست و مقام خود مقاومت نکرده اند؟ آیا اصلاً تمایلی به مقاومت دارند؟ از همه مهمتر این سیاست چه ربطی به سند سیاسی دارد که در بند پنجم خود معترف به شکست سیاست های اصلاح طلبان است.

در بیانیه ای به تاریخ ۱۰ شهریور ۱۳۸۱ هیات سیاسی اکثریت مواضع خود را "پیرامون روندهای سیاسی کشور" تشریح می کند. در بند سوم آمده است: "

اکثریت قاطع مردم خواهان تغییر وضع موجودند. نیروی خواهان حفظ وضع موجود، پایه های اجتماعی نیروهای محافظه کار، بازهم کاهش یافته و بر اساس نظرسنجی ها به کمتر از ده درصد محدود گردیده است. "رهبری اکثریت" نیروهای خواهان حفظ وضع موجود "را تنها به طرفداران جناح خامنه ای محدود می کند و زیرکانه اصلاح طلبان حکومتی را به صف نیروهای تحول خواه در ایران می کشاند، بدون آن که پیرامون برداشت دیگر نیروها از "وضع موجود" و "خواست تغییر وضع موجود" توضیحی دهد. رهبری اکثریت از نیروهای خواهان حفظ جمهوری اسلامی تا کسانی که خواهان تغییر آن و شکلگیری یک جمهوری عرفی هستند، همه را در یک صف قرار می دهد. آیا از نظر رهبری اکثریت بین آن نیرویی که خواهان حفظ این نظام است (مثلا آقای خاتمی)، و آن نیرویی که خواهان تغییر آن است، فرقی نیست؟ در بخش پایانی بیانیه با تیتراژ "پاسخ به نیازها و ضرورت های سیاسی کنونی" آمده است: "مقابله با محافظه کاران نیازمند همسویی و اقدام هماهنگ همه نیروهای معتقد به پیشروی و تعمیق اصلاحات با حفظ تفاوت های نظری و عملی آنهاست. هموار کردن این راه نیازمند درهم شکستن مرز خودی و غیر خودی در حوزه حقوق شهروندی توسط نیروهای اصلاح طلب و اقدام عملی در راه شعار ایران برای همه ایرانیان است. تمایزات عملی و نظری نباید مانع از اقدام همسوی نیروهای متفاوت اجتماعی با حفظ سیمای متفاوتشان در برابر نیروهای تمامیت خواه گردد."

در این بند رهبری اکثریت همچنان اصلاح طلبان را خطاب قرار داده و از آنها می خواهد تا مرز خودی و غیر خودی را بشکنند و با دیگر نیروها و به تبع اولی با اکثریت دست همیاری و همراهی دهند. اما همزمان در بند اول همین بخش به گسترش نافرمانی مدنی توسط مردم به عنوان ابزار مبارزه ای موثر توده ها اشاره می کند. آیا سیاستی مغشوش تر از این می توان متصور بود. اکثریت از بخشی از حکومت ایران می خواهد تا دست در دست اپوزیسیون به جمع نافرمانان مدنی

بپیوندند. مثلا وزیر کشور و وزیر کار شانه به شانه کارگران در خیابان ها اعتراض کرده و راهپیمایی کنند!!

بررسی مواضع سیاسی اتخاذ شده در فاصله هشت ماه گذشته بوضوح نشان می دهد رهبری اکثریت، علیرغم برخی نشانه های تغییر، همچنان سیاست قدیمی این سازمان را دنبال می کند. سیاستی که گرانیگاه تحولات را همچنان در درون حاکمیت جستجو می کند. در این مورد بحثی که فریدون احمدی، یکی از نویسندگان سند سیاسی این سازمان، در نشریه کار (شماره ۲۹۱-۸ آبان ۱۳۸۱) طرح کرده است، به بهترین شکل گویای بن بست کنونی چپ اکثریت است.

فریدون احمدی در نوشته خود طرح می کند که قراری را به اجلاس شورای مرکزی این سازمان داده است. وی با اشاره به اوضاع بحرانی جامعه و شرایط منطقه، چنین ارزیابی می کند که لازم است تا رهبری اکثریت نظر روشن و صریحی پیرامون دو موضوع زیر داشته باشد:

۱- دیدگاه نسبت به موقعیت و وضعیت کنونی اصلاح طلبان حکومتی

۲- مساله آلترناتیو

و سپس با توجه به اهمیت مسئله، قرار زیر را برای تصویب در شورای مرکزی ارائه می کند:

"برنامه، سیاست و روش های سیاسی اصلاح طلبان حکومتی به شکست انجامیده و به بن بست رسیده است. پاسخگویی به مساله اصلی جامعه ما یعنی حل معضل حاکمیت یک نظام دین سالار، با حفظ ساختارهای سیاسی موجود که اساس سیاست اصلاح طلبان حکومتی را شکل می دهد، ناممکن است.

گرانیگاه و نیروی تحولات در بیرون حاکمیت قرار داشته و بر بستر تضاد مردم و حاکمیت و تعارض بین خواسته های مردم با محافظه کاران حاکم شکل می گیرد.

ایجاد هرگونه امید که اصلاح طلبان حکومتی می خواهند و یا می توانند پاسخ گوی نیازهای اساسی سیاسی جامعه بوده و امر توسعه سیاسی را به پیش برند، توهم پراکنی است.

راه کارهایی که شکستن چارچوب نظام سیاسی مستقر، تغییر قانون اساسی و ارائه آلترناتیو سیاسی را مد نظر قرار می دهند، می توانند راهگشا و پاسخگوی مسایل کلیدی و اساسی سیاسی کشور باشند."

آنچه که فریدون احمدی می گوید تا از طریق این قرار به تصویب برساند، چندان دور از سند مصوبه اکثریت نیست. ولی عملکرد رهبری اکثریت در همین فاصله همخوانی با سند سازمانی نداشته است. فریدون احمدی سعی دارد تا به تصویب رساندن این سند، رهبری اکثریت را به رعایت چارچوب سند سازمان وادار سازد. این قرار تصویب نشد. موضوع اصلی این قرار همانا پذیرش اصلاح ناپذیری رژیم و جستجوی راه حل در بیرون از حکومت می باشد. ظاهرا سازمان اکثریت هنوز آمادگی لازم برای تغییر "گرانیگاه تحولات" از درون رژیم به بیرون آن را ندارد.

این بررسی با آخرین موضعگیری اکثریت پیرامون شرکت در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا به پایان می رسد. رهبری اکثریت در یک اعلامیه توضیحی بسیار مختصر و کوتاه (هشتم دی ماه ۱۳۸۱) می گوید:

"با وقوف به محدودیتهای غیر دموکراتیک بسیار، که بر قانون این انتخابات حاکم است و بر اجرای آن اعمال خواهد شد، و علیرغم میدان تنگی که حاکمیت جمهوری اسلامی برای عمل شوراهای قایل است، انتخابات شوراهای خود آن ها را عرصه مناسبی برای برآمد نیروهای چپ، دموکرات و مستقل از جناحهای حکومتی، برای مقابله مستقیم با بخشی از انبوه دشواریهای مردم، و برای همکاری نیروهای نامبرده می داند و نیروها و چهره های چپ و دموکرات کشورمان را به ثبت نام برای نامزدی در انتخابات شوراهای فرا می خواند."

در همین پنج خط چند حکم آمده است که تا کنون نه سازمان اکثریت و نه هیچ کس دیگری پیرامون آنها سندی اثباتی ارائه نکرده است:

- میدان عملی هر چند تنگ برای شوراهای

وجود دارد.

- نیروهای چپ و دمکرات خارج از حکومت می توانند در جمهوری اسلامی کاندید شده و انتخاب شوند.

- شوراهای اسلامی کنونی امکانی برای مقابله با انبوه دشواریهای مردم می باشد. - نیروهای چپ و دمکرات می توانند با فعالیت در شوراهای همکاری های دمکراتیک را تجربه کنند.

رهبری اکثریت نه در این اعلامیه و نه بعد از آن هیچ استدلالی دال بر اثبات این احکام ارائه نکرده است. این در شرایطی است که انتقادات بسیاری به انتخابات در جمهوری اسلامی و کارکرد عملی و واقعی شوراهای اسلامی شهر و روستا چه در مطبوعات اپوزیسیون و چه در مطبوعات درون کشور طرح شده است. ارزیابی عملکرد اولین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا لازم و باید صورت گیرد. ولی بهتر بود که رهبری اکثریت با توجه به سطح انتقادات از کارکرد اولین دور شوراهای شهر و روستا در جمهوری اسلامی، حداقل دلایل خود برای اتخاذ

چنین سیاستی را توضیح می داد. در حال حاضر تنها اصلاح طلبان و نیروهای هوادار آنها از این انتخابات حمایت کرده و لزوم شرکت در انتخابات شوراها را تبلیغ می کنند. سیاست شرکت در انتخابات شوراها تداوم سیاست حمایت از اصلاح طلبان است و طبعاً مغایر با سند سیاسی سازمان اکثریت.

این بررسی هر چند کوتاه نشان می دهد که سیاست سازمان اکثریت همچون گذشته حول محور نگاه به بالا و یافتن راه حل در درون حکومت استوار است. جناح چپ این سازمان، علیرغم کسب پست های اجرایی و سیاست گذاری، در عمل توان کاربست دیدگاه های سیاسی اعلام شده خود را ندارد.

فریدون احمدی در مقاله فوق اشاره می کند که وجود اکثریت ضعیفی از رای دهندگان به "پلاتفرم چپ" در شورای مرکزی و هیات سیاسی به این معنی نیست که این دو ارگان می خواهند و یا می توانند سیاستی متناسب با پلاتفرم خود را پیش برند. وی این پدیده را ناشی

از عدم شکلگیری فراکسیون نظری و وجود نیروی بینابینی در اکثریت ارزیابی می کند. به نظر من این به تنهایی پاسخگوی مشکل جناح چپ اکثریت نیست. جناح چپ اکثریت خود نیز هنوز با تفکر "رفرم در جمهوری اسلامی" تسویه حساب نکرده است. اگر نیروی چپ اکثریت خود به خط مشی سیاسی که تبلیغ می کند، عمیقاً معتقد باشد و از آن در هر شرایطی دفاع کند، در شرایط کنونی که ایده امکان اصلاح حکومت اسلامی از درون حتی از سوی برخی از چهره های خود رژیم نیز زیر سوال رفته، می تواند مرجع نیروی بینابینی قرار گیرد. ولی تجربه این هشت ماه نشان می دهد که جان سختی تفکر گذشته در اکثریت بیش از آن بود که تصور می شد. "چپ" اکثریت هنوز راه طولانی در پیش دارد، اما زمان زیادی در اختیار ندارد.



## سیاست های ضد کارگری رژیم ، ...

از صفحه ۱۹

بحران اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی حاکم است. نظامی که نابودی زندگی آنان را هدف گرفته و مادام که این رژیم برسرکار باشد از تهاجم و تعرض علیه کارگران فروگذار نخواهد کرد. کارگران میهنمان در فرآیند مبارزات خود برای تحقق مطالبات صنفی و سیاسی خود ، حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری و سراسری را باید کسب نمایند و با ایجاد تشکل های سراسری به اصلی ترین ابزار جلوگیری از تهاجمات و تعرض سرمایه داری و رژیم حامی آن ها دست خواهند یافت.

بی تردید برای تحقق خواست های کارگران و درهم شکستن تهاجم رژیم و عبور از مرحله تدافعی فعلی به مرحله تعرض ، از همین امروز باید مبارزه برای جلوگیری از اخراج ها را گسترش داد. باید مبارزاتی را در حمایت از بیکاران به راه انداخت. از همین امروز باید مبارزه برای دریافت به موقع حقوق را در واحدهای مختلف تولیدی و خدماتی گسترش داد. از همین امروز می توان مبارزه برای کسب حق اعتصاب را سازمان داد. از همین امروز چه در کارخانه و چه در میان بیکاران باید برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری مبارزه کرد. از همین امروز باید علیه این طرح و سیاست های ضد کارگری مشابه اعتراض و مبارزه نمود.

کمیسون کارگری سازمان اتحاد فداییان خلق ایران  
بهمن ماه ۱۳۸۱

پرهیز از مبارزه برای تغییر شرایط را در بین کارگران گسترش می دهد. این طرح حمله به دستاوردهای مبارزاتی کارگران طی حداقل ۲۵ سال گذشته ، یعنی آن بخش از دستاوردهایی که کارگران در مبارزه با رژیم شاه و در انقلاب کسب کرده بودند خواهد بود.

بحران بیکاری و بیکارسازی کارگران ، اصلی ترین نشانه و دلیل شکست رژیم جمهوری اسلامی در عرصه زندگی اقتصادی و ساماندهی آن است. بیکارسازی کارگران به هر بهانه و توجیه و دلیلی باشد در درجه اول نشانه شکست مدیریت نظام اسلامی در تمامی عرصه هاست. امروز شاید موقتاً بتوان کارگرانی را که فاقد هرگونه تشکیلات مستقلی هستند به حاشیه راند ولی با اجرای خود این طرح انبوه بیکاران به حکم زندگی ناگزیر به مبارزه برخوانند خواست و علیه رژیم خود را سازمان خواهند داد و با عبور از موضع تدافعی فعلی ، تهاجم خود را برای برچیدن بساط این رژیم آغاز خواهند نمود.

کارگران دریافته اند که این نظام عامل اصلی تشدید ، گسترش و ادامه